

نقش قبیله کلب در بحران‌های سیاسی دوره اموی:
انتقال قدرت از شاخه سفیانی و تثبیت آن در شاخه مروانی (۶۴-۸۶هـ) با تأکید بر
نقش خانواده‌های بحدل و ابوامامه^۱

مهران اسماعیلی^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

میشم حبیبی کیان

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

دوره اموی عصر حکومتی با گرایش‌های عربی است. قبایل عرب در این دوره، نقش درخور توجهی در امور دیوانی و نظامی و به‌ویژه در ادامه فرایند فتوحات ایفا کردند. با این حال، روابط قبایل عرب با کانون‌های سیاسی امویان، در یک سطح نبود. برخی قبایل روابطی تنگاتنگ و برخی دیگر روابطی دورادور با حاکمان اموی داشتند. یکی از قبایلی که روابط نزدیکی با حاکمان اموی به‌ویژه شاخه سفیانی داشت، قبیله کلب بود که از کلان‌قبیله قُضَاعَه، منشق شده بود. جمعیت فراوان این قبیله و سابقه سکونت آن‌ها در بیابان‌های شام، معاویه را بر آن داشت تا با برقراری روابط خویشاوندی، از حمایت‌های این قبیله برخوردار شود. پسر معاویه، یزید، که از مادری کلبی زاده شد، حضور جدی قبیله کلب را در سطوح بالای سیاسی محقق ساخت. این مقاله درصدد است با تمرکز بر دو خانواده بحدل و ابوامامه از طایفه بنی‌حارثه‌بن جناب از قبیله کلب، میزان تأثیرگذاری قبیله کلب را در دوره بحران، از دوره یزید تا پایان دوره عبدالملک، واکاوی کند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که کلبیان مورد نظر، در دوره یزیدبن معاویه، به بالاترین سطح اداری نظامی رسیدند و در دوره بحران، که از سال ۶۴ هجری و پس از درگذشت معاویه دوم آغاز شد و بررغم سقوط چهار جُند از پنج جند شام در دست زُبَیریان، توانستند در برابر این خیزش مقاومت کرده، قدرت را به امویان بازگردانند. در این

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): me_esmaeili@sbu.ac.ir

مرحله، قبیله کلب و رهبران‌شان از طایفه بنی حارثه بن جناب، به ویژه خانواده بحدل نقش تعیین کننده‌ای داشتند. این قبیله در دوره عبدالملک بن مروان (حک ۶۵-۸۶هـ)، نیز نقش تأثیرگذاری در سرکوب شورش‌های متعدد در شام، جزیره، عراق و سرزمین فارس داشتند. در این دوره به مرور از نقش خانواده بحدل کاسته شد، اما خانواده ابوامامه در سرکوب شورش‌ها دست برتر را داشتند.

کلیدواژه‌ها: ابوامامه، امویان، بحدل، قبایل عرب، قبیله کلب، فرماندهان عرب، جانشینی، سده نخست هجری.

درآمد

قبیله کلب از طوایف تأثیرگذار دوره اموی است. این قبیله یکی از قبایل کلان قبیله قضاعه است که در آغاز در مناطقی بین یمن و عمان سکونت داشتند و به مرور زمان به مناطق شمالی اعم از جنوب عراق، جنوب و شمال شام مهاجرت کردند. از نظر جغرافیایی دو کانون برای آنان می‌توان در نظر گرفت: نخست دومة الجندل و سرزمین سماوه در جنوب شام، دوم تدمر در بیابان‌های شمال شرقی دمشق. می‌توان حدس زد که طوایفی از کلب که احتمالاً توان کمتری نسبت به دیگر طوایف داشتند، از جنوب شام به منطقه تدمر مهاجرت کرده باشند. توان رزمی قابلیت‌های قبیله کلب معاویه را بر آن داشت که نسبتی خویشاوندی با آنان برقرار کند. نسبتی که آغازی بود بر هواداری قبیله کلب از امویان. این مقاله درصدد است نشان دهد کلیان در حفظ قدرت در دایره امویان و انتقال آن به شاخه مروانی و تثبیت قدرت در آن شاخه تاچه مایه نقش آفرینی کردند.

از نظر ساختاری شجره نسب این قبیله در نسل سوم خود سه شاخه می‌شود که دو شاخه آن هر کدام به یک طایفه تبدیل می‌شوند: بنی وهب اللات و بنی تیم اللات. از نسل سوم، برادرشان زید اللات، خود دو شاخه می‌شود: شاخه کِنانه که سه طایفه با نام‌های بنی عمرو، بنی عامر و بنی عامر الاجدر در آن شکل گرفت؛ شاخه دوم بکر است که هفت طایفه را در بر دارد: بنی عامر الاکبر، بنی عوف، بنی کعب، بنی عدی، بنی علیم، بنی زُهَیر و بنی حارثه. افرادی

که این طوایف به نام آن‌ها شناخته شده‌اند، در شجره نسب کلب، از نسل سوم تا نسل دوازدهم کلب در نوسان‌اند.

بخش نخست پیشینه پژوهش پیش رو را باید در مطالعاتی که موضوعشان حکومت و دوره امویان است بازجست. در حوزه مطالعات عربی، آثار فراوانی منتشر شده، که عموماً گزارش‌هایی را به مناسبت موضوع نقل کرده، از آن عبور می‌کنند و نقش قبیله کلب در این دوره، یا نقش دو خانواده بحدل و ابوامامه در هیچ‌کدام از عناوین این آثار یا عناوین فصول و مقالات آن مشاهده نمی‌شود. در حوزه مطالعات به زبان‌های اروپایی، احتمالاً نخستین اثر امپراتوری عرب و زوال آن از یولیوس ولهاوزن (د ۱۹۱۸) باشد.^۳ اثر عبدالامیر دیکسون که در ۱۹۷۱ منتشر شده، از نظر دوره مورد بررسی با موضوع مقاله منطبق است،^۴ اما در این کتاب نیز توجه متمرکزی به نقش قبیله کلب نشده است. همچنین باید به کتاب جرالد هاوتینگ با عنوان اولین سلسله اسلامی: خلافت اموی اشاره کرد^۵ که در سال ۱۹۸۶ منتشر شده است. جدیدترین اثری که درباره امویان منتشر شده، مجموعه مقالاتی است با عنوان جهان اموی که به کوشش آندره مارشام در سال ۲۰۲۱ منتشر شده،^۶ اما در این مجموعه، مقاله مستقلی برای قبیله کلب در نظر گرفته نشده است. در نگاه نخست، مرتبط‌ترین مقاله این مجموعه قومیت، قدرت و جامعه اموی: ظهور و سقوط معد از پیترو ب است،^۷ اما در این مقاله کمترین اشاره‌ای به نقش کلب یا خانواده‌های مورد نظر نشده است. همچنین باید به کتابی اشاره کنیم که به نظر می‌رسد به این موضوع ارتباط داشته باشد، کتاب سیاست و فرهنگ بنی امیه: تضاد و شکاف

3. Julius Wellhausen , *Das arabische Reich und sein Sturz*.

4. 'Abd Dixon, *The Umayyad caliphate*, 65-86/684-705.

5. Gerald R. Hawting, *The First Dynasty of Islam, The Umayyad Caliphate AD 661-750*.

6. Andrew Marsham, *The Umayyad World*.

7. Peter Webb, *Ethnicity, Power and Umayyad Society: The Rise and Fall of the People of Ma'add*.

در دوره نخستین اسلامی^۸ که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده، ولی نویسنده در این اثر بررغم عنوان عام آن، صرفاً بر قبیله بنی‌عامله در جبل عامل متمرکز شده و موضوعات دیگر را بررسی نکرده است.

بخش دیگر پیشینه پژوهش پیش رو، مطالعاتی است که به موضوع قبیله کلب و شخصیت‌های کلبی پرداخته است. مدخل کوتاه «کلب» در ویرایش دوم دائرةالمعارف اسلام، سه بخش و سه نویسنده مجزا دارد. بخش مربوط به «کلب در دوره اسلامی» که یک صفحه و اندی است، نوشته عبدالامیر دیکسون است.^۹ او در این مدخل به کلیاتی از جمله حمایت کلب از مروان در مرج‌راهط و همچنین اختلافات قیسیان با کلیبان پرداخته است. در این دایرةالمعارف، مدخل «بحدل بن أنیف» را لامنس نوشته است.^{۱۰} این مدخل مجمل و بسیار کوتاه، فاقد جزئیات و اطلاعات کافی از این خانواده است. لامنس در مدخل کوتاه «جاییه» نیز بسیار گذرا به نقش برخی اعضای خانواده بحدل در جاییه اشاره کرده است.^{۱۱}

روش بررسی در پژوهش حاضر، روش تاریخی با تکیه بر رویکرد انتقادی است. در مرحله نخست، اعضای خانواده‌های تأثیرگذار در دوره موردنظر شناسایی و استخراج و سپس اطلاعات مرتبط با آنان گردآوری می‌شود. رویکرد انتقادی در این مرحله بدان معناست که گزارش‌های مرتبط با هر روی داد، از منابع گوناگون استخراج و تفاوت گفته‌ها مشخص می‌شود تا بتوان بر اساس بافت روی داده‌های این دوره به تجزیه و تحلیل آن‌ها پرداخت. پس از مرحله شناسایی شخصیت‌ها، نوبت به طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس خانواده و نسلشان و سپس بازخوانی فرایند انتقال و تثبیت قدرت خواهد رسید.

8. Mohammad Rihan, *The Politics and Culture of an Umayyad Tribe: Conflict and Factionalism in the Early Islamic Period*.

9. Dixon, "Kalb b. Wabra (Islamic Period)", EI2, 4/493-494.

10. Lammens, H., "Bahdal b. Unayf b. Waldja b. Kunāfa", EI2, 1/919-920.

11. Lammense, H., "al-Djābiyah", EI2, 2/360.

خانواده بحدل بن اُنیف و خانواده ابوامامه

بحدلی‌ها خانواده شناخته‌شده‌ای در دوره اموی‌اند. در برخی گزارش‌های تاریخی، هواداران سیاسی این خانواده را «بحدلی» یا «بحدلیّه» خوانده‌اند.^{۱۲} همچنین قصری در دمشق بانام قصر البَحادله شناخته شده‌است.^{۱۳} در جُنْدِ قِنَسَرین نیز دیری به نام دیر ابن بحدل، وجود داشت که همچنان به همین نام است.^{۱۴} خانواده بحدل شناخته‌شده‌ترین خانواده از طایفه بنی حارثه بن جناب از کلب به شمار می‌رود. قبیله کلب همان‌گونه که گفته شد، یک قبیله قضاعی است. از چهل و اندی نامی که در شجره نسب طایفه بنی حارثه ثبت شده‌است، هشت نام به خانواده بحدل اختصاص دارد. علاوه بر این خانواده، خانواده ابوامامه نیز در انتقال و تثبیت قدرت در دوره اموی تأثیرگذار بود. در این خانواده نام سه فرزند یعنی سفیان، زهیر و جَهم ثبت شده‌است که از میان آن‌ها نقش سفیان و زهیر به‌ویژه در تحولات عصر عبدالملک درخور توجه است. این در حالی است که نقش خانواده بحدل، در دوره یزید و معاویه دوم و همچنین التهاب‌ها و تنش‌های بعدی اهمیت دارد. بر این اساس می‌توان گفت در این دوره، رهبری کلیان شام، در این طایفه دست‌به‌دست می‌شد.

درباره بحدل گزارش چندانی ثبت نشده‌است و فقط ماجرای خواستگاری معاویه از دخترش میسون گزارش شده که نشان می‌دهد بحدل احتمالاً در سال ۲۵ هجری در قید حیات بوده‌است. بنا بر گزارشی مشهور، معاویه، در اوایل دوره خلافت عثمان نماینده‌ای را نزد بهدل بن حَسَّان از طایفه بنی‌علیم بن جناب از کلب فرستاد تا دخترش را از او خواستگاری کند. این طایفه نسبت به طایفه بنی حارثه، جمعیتی به‌مراتب بیشتر داشت. وجود شخصیت‌های برجسته در بنی‌علیم، چون امرؤ القیس بن عدی که در دوره عمر بن خطاب به فرماندهی تمامی قبایل قضاعه در شام رسید، حاکی از آن است که بنی‌علیم در میان طوایف

۱۲. ابن سعد، الطبقة الخامسة، ۲/۲۰۰؛ بلاذری، ۲۶۴/۱.

۱۳. الشهابی، ۱۶۶/۲.

۱۴. ابن عساکر، ۲۹۱/۲۱؛ شهابی، ۳۳۱/۲.

کلب و دیگر قبایل قضاعی موقعیتی ممتاز داشت. همچنین علی بن ابی طالب رباب دختر امرؤالقیس را برای فرزندش حسین (ع) به همسری گرفت و حسین از او صاحب دو فرزند به نام‌های عبدالله و سکینه شد. علاوه بر این که عدی بن جبّله، پدر بزرگ بهدل بن حسان نیز از بزرگان کلب بود. طرفه این که بر رغم اعتبار و اشتهار طایفه بنی‌علیم، فرستاده معاویه به اشتباه نزد بحدل بن انیف از طایفه بنی حارثه رفت و میسون دختر بحدل را برای معاویه خواستگاری کرد.^{۱۵}

هدف معاویه از ازدواج با میسون، برقراری روابط خویشاوندی با قبیله کلب، جلب هواداری این قبیله و استفاده از نیروی انسانی و نظامی آنان در شام بود. با همین هدف، معاویه با زنی دیگر از قبیله کلب به نام نائله دختر عماره از طایفه بنی‌عامرالاکبر نیز ازدواج کرد، اما چندی نگذشت که او را طلاق داد.^{۱۶} با توجه به این ازدواج و طلاق و نیز با عنایت به محاسبات سیاسی معاویه و ضرورت اتکای او به قدرت کلبیان، نمی‌توان پذیرفت ازدواج معاویه با میسون به زودی به جدایی انجامیده‌باشد. از این رو این گزارش که میسون پس از مدتی اقامت در قصر، در هوای بستگان و خاستگاه عشایری خود، بیزاری‌اش را از زندگی در قصر و شهر در قالب ابیاتی بیان کرد و سپس معاویه او را طلاق داد، قابل‌اتکا نیست؛ به‌ویژه آن‌که اشعار نسبت‌داده‌شده به میسون، به زنان دیگری نیز منسوب شده‌است؛^{۱۷} از این گذشته، اگر میسون از معاویه طلاق گرفته بود، نمی‌توانست، چنان‌که ابن‌خیاط (۲۴۰هـ) تصریح کرده، در نماز بر جنازه معاویه حضور داشته‌باشد.^{۱۸} با این حال گزارشی در دست هست که فرضیه طلاق زود هنگام میسون را تقویت می‌کند؛ چنان‌که ابن‌کلبی (۲۰۴هـ) روایت کرده که پس از طلاق

۱۵. ابن‌کلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، ۵۸۸/۲.

۱۶. طبری، ۳۲۹/۵؛ ابن‌کنثر، ۱۵۵/۸؛ بلاذری، ۲۸۳/۶.

۱۷. ابن‌ابی‌طاهر، ۱۶۱؛ مبرد، ۳۲۶/۲؛ ابوحیان توحیدی، ۲۶/۵؛ بلاذری، ۱۴۹/۵ و ۱۹۱/۷.

۱۸. ابن‌خیاط، ۱۵۸.

گرفتن میسون از معاویه، یکی از قریشیان تصمیم گرفت با او ازدواج کند.^{۱۹} در هر صورت، معاویه در سال ۲۵ هجری با میسون ازدواج کرد و در آن هنگام حداقل سی‌وشش ساله بود. اطلاعات ما درباره زندگی میسون ناکافی و گاه متعارض است. میسون بنا به گفته طبری در سال ۲۶ و به گفته ابن کلبی در سال ۲۸ هجری، یزید را به دنیا آورد.^{۲۰} میسون دختری هم از معاویه به نام امة‌الشارق یا رب‌المشارق داشت که در کودکی درگذشت.^{۲۱}

مشخص نیست که بحدل، پدر میسون، در چه تاریخی از دنیا رفته‌است. به صورت طبیعی باید پسران او، مالک و حُرَیث، مناسبات نزدیکی را با امویان برگزار کرده باشند اما اندکی اطلاعات ثبت‌شده از آن دو در دوره معاویه، می‌تواند نشانی از آن باشد که مناسبات آن دو با امویان به حدی نرسید که بتوانند در میان فرماندهان رده‌بالای سپاه اموی جایگاهی کسب کنند.

دوره معاویه

حسان بن مالک بن بحدل، در نبرد صِفِّین (۳۷هـ)، فرمانده آن بخش از نیروهای قبایل قضاعه در سپاه معاویه بود که در جند دمشق ساکن بودند. این گزارش را که نصر بن مزاحم (۲۱۲هـ) نقل کرده‌است،^{۲۲} اگر صحت داشته باشد، بدین معناست که حدود یک دهه پس از ازدواج معاویه با میسون، نوه خانواده بحدل توانست به‌عنوان یکی از فرماندهان میان‌رده سپاه معاویه در خدمت امویان باشد. نام حسان بن مالک از اواخر دوره معاویه از حدود سال ۶۰ هجری، در رده‌های بالای حکومتی نیز دیده می‌شود؛ از این رو به احتمال فراوان فردی که در صفین

۱۹. ابن کلبی، مثالب العرب، ۱۱۳.

۲۰. طبری، ۴۹۹/۵.

۲۱. بلاذری، ۱۴۹/۵؛ طبری، ۳۲۹/۵.

۲۲. نصر بن مزاحم، ۲۰۷؛ همچنین ابوحنیفه دینوری، ۱۷۲.

حضور داشته پدرش مالک بن بحدل بوده، نه خودش. البته حضور حسان بن مالک جوان به عنوان یکی از جنگجویان نبرد صفین را نمی توان انکار کرد، اما این که در این نبرد سمت فرماندهی به او واگذار شده باشد، بعید می نماید.

با رسمیت یافتن ولایتعهدی یزید، شواهدی از حضور بستگان نزدیک کلبی اش در لشکرکشی به قسطنطنیه مشاهده می شود. بنا بر نقلی از کتاب الصوائف واقدی (۲۰۷هـ)، مالک بن بحدل^{۲۳} و برادرش حریث^{۲۴} دو فرزند بحدل، که هر دو به شخصیت های شناخته شده شام تبدیل شده بودند، در لشکرکشی به قسطنطنیه در نیمه سده نخست هجری، یزید جوان را همراهی کردند. در گزارش دیگری از واقدی آمده است که از حضور حمید بن حریث بن بحدل و سفیان بن ابرد بن ابی امامه، نوه های این خانواده، در لشکرکشی به قسطنطنیه سخن می گوید.^{۲۵} در این گزارش ها مشخص نشده که فرزندان یا نوه های بحدل در این لشکرکشی چه نقشی داشتند؛ ملازم، فرمانده یا رزمنده ساده. در میان دو گزارش متفاوت، به نظر می رسد گزارش دوم با خطایی در ضبط نام ها همراه شده و گزارش اول از قوت بیشتری برخوردار است؛ به ویژه آن که حمید بن حریث، و سفیان بن ابرد، نوه های بحدل، در این دوره هنوز کَر و فرّی نداشتند و به مرور و در گزارش های دو دهه پس از این تاریخ می توان نام آنان را در گزارش های تاریخی مشاهده کرد. باین همه از آن جاکه این لشکرکشی به گونه ای بیانگر شایستگی یزید جوان و توانایی های ولیعهد بود، قبیله کلب به عنوان قبیله ای که بیشترین منفعت را از قدرت گرفتن یزید می برد، بایست در این اعزام شرکت کرده باشد بنابراین به احتمال زیاد، نوه های جوان بحدل نیز به عنوان نیروهای رزمنده در این لشکرکشی حضور داشتند. ابن سعد (۲۳۰هـ) و بلاذری لشکرکشی به قسطنطنیه را در حوادث سال ۵۲ هجری،

۲۳. ابن عساکر، ۳۷۱/۵۶.

۲۴. همو، ۳۲۷/۱۲.

۲۵. ابن عساکر، ۳۴۲/۲۱؛ ابن عدیم، ۲۹۶۹/۶.

ابن خیاط (۲۴۰هـ) در حوادث سال ۵۰ و طبری (۳۱۰هـ) در حوادث سال ۴۹ ثبت کرده‌اند.^{۲۶} بر این اساس پس از دو دهه و اندی از ازدواج معاویه با میسون، بستگان نزدیک او در لشکرکشی‌های خارجی حضور داشتند. همچنین با توجه به موقعیت خانواده بحدل، به نظر می‌رسد از آن پس رهبری طوایف قبیله کلب در طایفه بنی حارثه بوده‌است.

در گزارش‌های مرتبط با انتخاب یزید به ولایتعهدی و بیعت گرفتن از مردم، نقش دایی‌های او مالک بن بحدل و برادرش حریث درخور توجه است. بدیهی است که آنان از این فرصت به خوبی استفاده کرده و به‌عنوان دایی‌های یزید، موقعیت قبیله را ارتقا بخشیده‌باشند. تنها گزارش‌های موجود در این زمینه نیز از آن واقده است که در آن‌ها، این دو برادر را از شخصیت‌های برجسته شام دانسته و به نقش آنان در بیعت گرفتن برای یزیدبن معاویه اشاره کرده‌است.^{۲۷} همچنین به گزارش بختری بن عبید، معاویه درباره طمع مروان بن حکم به این حکومت با حسان بن مالک سخن گفته بود.^{۲۸} احتمالاً ابراز نگرانی معاویه، پیش از تعیین یزید به‌عنوان ولیعهد بوده‌است و از این رو احتمالاً در این گزارش نیز خطایی رخ داده‌است؛ علاوه بر این بختری بن عبید در میان محدثان، راوی ضعیفی دانسته شده‌است.

در نسل بعدی این خانواده سه شخصیت را می‌توان بر شمرد که پسر دایی‌های یزید بودند: حسان و سعید فرزندان مالک بن بحدل و حمید فرزند حریث بن بحدل. نخستین گزارش از حسان بن مالک به فرماندهی او در نبرد صفین مربوط است که همان‌گونه که گفته شد، احتمالاً نادرست است. بنابراین گزارش، حسان بن مالک بن بحدل، در نبرد صفین (۳۷هـ) فرمانده نیروهای قضاعی (شامل قبایل کلب، بلی، جُهینه، عذره و ...) مقیم جند دمشق بود.^{۲۹} به

۲۶. ابن سعد، ۳/۳۷۰؛ بلاذری، ۱/۲۴۰؛ ابن خیاط، ۱۲۹؛ طبری، ۵/۲۳۳.

۲۷. ابن عساکر، ۱۲/۳۲۷، ۵۶/۳۷۱؛ ابن عدیم، ۵/۲۱۹۷.

۲۸. ابن عساکر، ۳۸/۲۰۷.

۲۹. منقری، ۲۰۷؛ ابن خیاط، ۱۱۸.

روایت عوانة بن حکم کلبی، اداره جند فلسطین در دوره معاویه به حسان بن مالک رسید.^{۳۰} اگر این گزارش قرین صحت باشد، زمان این روی داد احتمالاً اواخر دوره معاویه بوده است.

دوره یزید بن معاویه

به گزارش بلاذری و طبری، در دوره یزید (حک ۶۰-۶۴هـ) دو جند فلسطین و اردن به حسان بن مالک کلبی^{۳۱} و جند قنسرین به برادرش سعید، واگذار شد.^{۳۲} از این رو دو جند جنوبی شام و همچنین شمالی ترین جند آن در اختیار فرماندهان کلبی و بستگان نزدیک یزید بود. این گزارش نشان می دهد که یزید مرزهای جنوبی و شمالی شام را به فرماندهان کلبی سپرده بوده است. مرز شرقی شام بیابان و مرز غربی آن دریا بود. در دوره معاویه دوم (۶۴-۶۶هـ)، همچنان جندهای نام برده در اختیار حسان و سعید فرزندان مالک بن بحدل بودند. حسان بن مالک خود در جند اردن اقامت داشت و روح بن زینب جُذامی به نیابت از او در جند فلسطین متولی امور بود.^{۳۳}

حسان بن مالک به عنوان فرد معتمد یزید، در انتقال قدرت از یزید به معاویه دوم نقش مؤثری داشت. یزید بن معاویه که پس از بیماری خود بر آن شده بود پسرش معاویه را به جانشینی برگزیند، موضوع را با حسان بن مالک در میان گذاشت و حسان به یزید اطمینان داد که این اتفاق خواهد افتاد. طی فراخوان یزید، حسان و دیگران با معاویه دوم بیعت کردند.^{۳۴} پیداست که بیعت قبیله کلب و دیگر قبایل قضاعی و یمنی باید زمینه مناسبی برای موفقیت این تصمیم را فراهم آورده باشد. این گزارش موقعیت ممتاز حسان را در این دوره به خوبی

۳۰. طبری، ۵/۵۳۱.

۳۱. طبری، ۴/۴۰۹؛ ابن عساکر، ۱۲/۴۴۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴/۱۴۵.

۳۲. ابوالفرج اصفهانی، ۱۹/۱۳۰.

۳۳. بلاذری، ۶/۲۵۹؛ ابن عساکر، ۱۲/۴۴۹.

۳۴. بلاذری، ۵/۳۵۷.

آشکار می‌کند.

تفاوت گزارش‌های راویان از روی داده‌های پس از معاویه دوم

سبک حدیثی منابع کهن از جمله الطبقات الکبری از ابن سعد، انساب الاشراف بلاذری و تاریخ طبری دسترسی به راویان کهن را ممکن می‌سازد. با تتبع در منابع موردنظر، به شماری از راویان و اخباریان سده‌های اول و دوم هجری می‌رسیم. بخش قابل توجهی از گزارش‌های موجود از عوانة بن حکم کلبی (۱۴۷هـ)، نویسنده کتاب سیر معاویه و بنی امیه، نقل شده است. گزارش‌های منقول از عوانه در منابع مختلف همسانی ندارند. احتمالاً یکی از کامل‌ترین گزارش‌های عوانه، از آن بلاذری باشد. طبری نیز با تفاوت‌هایی از روایت بلاذری، گزارش عوانه را نقل کرده است. برخلاف بلاذری و طبری، ابن سعد در گزارش این روی داد به یکی از راویان مدینه به نام نافع مولی ابن عمر (۱۱۷هـ) که روایتش مورد توجه مالک بن انس بوده، تکیه کرده است. ابن سعد با این حال در شرح حال ضحاک بن قیس، بدون اشاره به نام راوی، از روایت عوانه استفاده کرده و با دخل و تصرف‌هایی آن را نقل کرده است. می‌توان گفت در میان منابع متقدم، روایت بلاذری جزئیات بیشتری را نسبت به روایت طبری و دیگران در اختیار می‌گذارد.

گزارش‌های نافع و عوانه تفاوت‌هایی دارند. در داوری میان این تفاوت‌ها، دو موضوع قابل توجه است؛ نخست آن که نافع در مدینه زندگی می‌کرد و فاصله‌اش از شام زیاد بود و از لحاظ خاستگاه اجتماعی، به قریش تمایل داشت؛ در حالی که عوانه از قبیله کلب بود و می‌توانست جانب‌دارانه به نفع کلب گزارش کند، اما در مواردی هم به ناکامی‌های کلب اشاره کرده است که جانب‌دارانه نیست. عوانه خود ساکن شام بود و فاصله کمتری با رویدادها داشت، از این رو می‌توانست جزئیات بیشتری را رصد کند. علاوه بر این، او روابط درخور توجهی با اعضای قبیله کلب داشت و مرویات و خاطرات آنان از دوره مورد نظر را بهتر می‌شناخت. علاوه بر این دو روایت، روایت‌هایی هم از ابو مخنف اُردی و مدائنی وجود دارد

که روایت عراقی از ماجراست و علاوه بر فاصله با روی داد، گویا متأثر از نزاع‌های تاریخی عراق با شام است.

از معاویه دوم تا به قدرت رسیدن مروان

بنا بر گزارش عوانه، در پی قیام ابن‌زبیر (۶۴-۷۳ هـ) چهار جند از جندهای پنجگانه شام از ابن‌زبیر هواداری کردند. در جند قنسرین که بیشترین ساکنان آن، قبایل قیسی بودند، زُفر بن حارث کلابی، سعید بن مالک بن بحدل والی قنسرین را از آن‌جا اخراج کرد و خود اداره این جند را به دست گرفت. جند حمص، در جنوب قنسرین، در اختیار نعمان بن بشیر بود که از آغاز گرایش خود را به ابن‌زبیر اعلام کرده بود. جند دمشق نیز دست ضحاک بن قیس فِهری بود و او نیز به ابن‌زبیر متمایل شده بود، اما به سبب حضور امویان و قبیله کلب، مواضع خود را صریحا اعلام نمی‌کرد. جند اردن و فلسطین، جنوبی‌ترین جندهای شام، در اختیار حسان بن مالک بن بحدل بود، اما حسان بن مالک، در جند اردن مستقر بود و به نیابت از او رُوح بن زَباع جُدّامی، در فلسطین امور را اداره می‌کرد. ابن‌زبیر جند فلسطین را به ناتل بن قیس جُدّامی، رهبر قبیله جُدّام در شام واگذار کرد و او توانست نماینده حسان بن مالک را از آن‌جا براند و بدین وسیله جند فلسطین نیز در دستان هواداران ابن‌زبیر سقوط کرد. بنا بر گزارش عوانه در بلاذری، ناتل بن قیس جُدّامی بانفوذترین شخص در جند فلسطین بود و از این‌رو توانست بر نماینده حسان بن مالک فائق آید. بنابراین، گزارش طبری از عوانه که حسان بن مالک را بانفوذترین فرد در جند فلسطین معرفی کرده ناصواب است؛ زیرا در این صورت، ناکامی حسان بن مالک در حفظ جند فلسطین فاقد توجیه است. حال در میدان، تنها جند اردن به رهبری حسان بن مالک کلبی به بنی‌امیه وفادار باقی مانده بود و در برابر خیزش زبیریان مقاومت می‌کرد.^{۳۵}

به روایت بلاذری از عوانه، حسان بن مالک کلبی با بزرگان جند اردن به مشورت نشست

۳۵. ابن سعد، الطبقة الخامسة، ۱۹۹/۲-۲۰۱؛ بلاذری، ۲۶۳/۶-۲۶۴.

و نظر آنان را نسبت به دو طرف متخاصم جویا شد. آنان یزید و شیعیان یزید را برحق و ابن‌زبیر را بر باطل دانستند و با حسان بیعت کردند تا با مخالفان حسان بن مالک و هواداران ابن‌زبیر وارد جنگ شوند. البته آنان تعهد خود را مشروط به این دانستند که خالد و عبدالله، کودکان یزید را از حکومت دور کند.^{۳۶} اما حسان که بر آن بود که خالد بن یزید را به قدرت برساند تا موقعیت خودش نیز ارتقا یابد و به همین دلیل پذیرش شرط بزرگان جند اردن، با برنامه‌هایش تضاد داشت، برای مقاومت در برابر خیزش هواداران ابن‌زبیر، ناچار بود به خواسته بزرگان جند اردن تن دهد و منتظر فرصتی برای تحقق برنامه خود بماند.

بنا بر گزارش عوانه، حسان بن مالک کلبی درصدد بود جند دمشق و متولی‌اش ضحاک بن قیس فُهری را با خود همراه کند؛ از این رو طی نامه‌ای به ضحاک از او خواست در نماز جمعه پیام او را برای مردم بخواند، اما ضحاک بن قیس امتناع کرد. در این نامه به خدمات بنی‌امیه و لزوم حمایت از آن‌ها و همچنین ناشایستگی ابن‌زبیر اشاره شده بود. به گفته ابن‌سعد، نام پیک حسان، ناغضه بن حریث کلبی بود. او نامه مشابه دیگری هم داشت تا در صورت استتکاف ضحاک از خواندن نامه، او خود آن را برای حاضران بخواند. همچنین حسان با دیگر امویان مکاتبه کرد و آنان را در جریان امور قرار داد. در پی قرائت نامه حسان برای حاضران نماز جمعه، شخصیت‌هایی از قبایل بنی‌امیه، غَسَّان و کلب از جمله سفیان بن ابرد در حمایت از حسان و نکوهش ابن‌زبیر سخنانی گفتند. در مقابل، فردی در حمایت از ابن‌زبیر سخن گفت که کلبی‌ها او را کتک زدند و آشوبی بر پا شد. خالد بن یزید بر منبر رفت و مردم را آرام کرد. ضحاک آن چهار نفر را زندانی کرد، اما به‌زودی با وساطت‌های صورت‌گرفته آزاد شدند.^{۳۷} به گفته بلاذری از عوانه، ضحاک به‌رغم همراهی با قبایل قیسی در تمایل به ابن‌زبیر، به دلیل حضور کلبیان و امویان در دمشق، محافظه‌کاری می‌کرد و گرایش سیاسی خود را بروز نمی‌داد، اما در سخنرانی پس از نماز صبح چند روز بعد، از خالد بن یزید، گزینه کلبی‌ها و

۳۶. بلاذری، ۲۶۴/۶؛ طبری، ۵۳۲/۵-۵۳۳.

۳۷. همو، ۲۶۵/۶؛ همانجا.

قبایل همسو، بدگویی کرده، او را دشنام داد. به همین علت فردی کلبی با چوبدستی، او را مضروب ساخت و در پی آن نزاعی مسلحانه در مسجد درگرفت.^{۳۸} ابن سعد بدون اشاره به نام عوانه به عنوان راوی گزارش، به این مطلب اشاره کرده و افزوده که در این هنگام مردم به سه گروه تقسیم شدند: زبیریان، بحدلیان که به گزینه‌ای در فرزندان حرب بن امیه نظر داشتند و گروهی که گزینه مشخصی نداشتند و فقط اموی بودن را شرط جانشین می‌دانستند؛^{۳۹} برخلاف روایت ابن سعد، در روایت‌های بلاذری و طبری از عوانه، به چنین گروه‌بندی سیاسی اشاره‌ای نشده است. در گزارش عوانه و درجایی دیگر، آن‌جا که از هواداری جندهای شام از ابن‌زبیر سخن گفته‌اند، جریان‌های سیاسی شام به دو دسته تقسیم شده بودند: زبیری و حسانی (هواداران حسان بن مالک کلبی).^{۴۰}

در این مرحله ضحاک بن قیس کوتاه آمده، از بنی‌امیه پوزش خواست و مقرر شد برای انتخاب جانشینی از بنی‌امیه هر دو طرف به جاییه^{۴۱} بروند، اما مدتی بعد، ضحاک از رفتن به جاییه منصرف شد و هواداری خود را از ابن‌زبیر را رسماً اعلام کرد. از طرف دیگر، حسان بن مالک با خالد و عبدالله فرزندان یزید و هواداران‌شان، از طَبْرِيَّة مرکز جند اردن به جاییه رفتند.^{۴۲} قیسیان از ابن‌زبیر هواداری می‌کردند و تمایلی به ادامه حضور بحدلی‌ها در قدرت نداشتند. آنان پس از فراخوان ضحاک بن قیس، از جندهای مختلف شام به مرج‌راهط آمدند. امویان شام همگی به جاییه رفتند و در کنار حسان بن مالک قرار گرفتند. دو فرزند یزید، یعنی خالد و عبدالله هم در جاییه در کنار حسان بودند.^{۴۳} تا این مرحله دو جریان معارض در دو

۳۸. بلاذری، همانجا.

۳۹. ابن سعد، الطبقة الخامسة، ۲/۲۰۰.

۴۰. بلاذری، ۲۶۴/۶؛ طبری، ۵۳۱/۵.

۴۱. جاییه پایتخت غسانیان شام، در شصت و اندی کیلومتری شمال شرقی طبریه و در هشتاد کیلومتری جنوب دمشق قرار داشت.

۴۲. بلاذری، ۲۶۵/۶-۲۶۶.

۴۳. ابن سعد، الطبقة الخامسة، ۲/۲۰۰-۲۰۱؛ بلاذری، ۲۷۳/۶.

اردوگاه برابر هم صف‌آرایی کردند، هواداران ابن‌زبیر و کلبی‌ها که از خالدبن یزید هواداری می‌کردند و رهبران‌شان بحدلی‌ها بودند. به‌زودی جریان سومی به اردوگاه جابیه پیوست که توانست شرایط را تغییر دهد.

آن‌چه نزاع قدرت در جابیه را تغییر داد، حضور مروان بن حکم در جابیه بود. در گزارش عوانه اشاره نشده که مروان چه هنگام به جابیه رفت و پیش از آن کجا بود اما در گزارش نافع، گفته شده که مروان هنگامی که در تدمر (در دویست و اندی کیلومتری شمال‌شرقی دمشق) بود، بنا بر توصیه‌های عبیدالله بن زیاد، ادعای حکومت کرد و اهالی تدمر را به بیعت با خود فراخواند و سپس به جابیه رفت تا بتواند کلبیان و دیگر نیروهای جابیه را با خود همراه کند. نتیجه حضور مروان در جابیه، سه‌گانه شدن تعارض میان جریان‌های سیاسی در شام بود: بحدلی‌ها با گزینه خالدبن یزید، زبیری‌ها، و برخی قبایل یمنی که به خاطر سن پایین خالدبن یزید، از مروان هواداری می‌کردند.

افرادی سرشناس از قبیله‌های یمنی چون جذام، قبیله اشعر، دو قبیله سکون و سکسک از کنده، و همچنین دو قبیله کلب و عذره از قضاعه در جابیه حضور داشتند.^{۴۴} حضور اشراف قبایل یمنی در جابیه نشان حضور نیروهای آنان در جابیه هم می‌تواند باشد. اعضای قبیله کلب به سبب خویشاوندی با یزیدبن معاویه، به خالدبن یزید گرایش داشتند. برخی اشراف یمنی چون مالک بن هبیره کندی سعی می‌کردند حصین بن نمیر کندی را برای بیعت با خالدبن یزید، قانع کنند. مالک بن هبیره چنین می‌گفت که «مروان و خاندانش، به شهرت، بند پای‌افزار (مکنت) و سایه درختان (آسایش) ما حسادت می‌کنند».^{۴۵} این گزارش گویای شرایط بسیار خوب کندیان در شام و نیز نگرانی آنان از تغییرات پسینی است. واضح است که نزاع دو طرف، نزاعی بر پایه منافع اقتصادی، موقعیت سیاسی و رفاه بیشتر بوده است. طبیعی است که شرایط قبیله کلب، به مراتب از قبیله کنده بهتر، و نگرانی‌هایشان از تغییر شرایط موجود بیشتر بود.

۴۴. بلاذری، ۲۵۹/۶.

۴۵. ابن سعد، ۳۰/۵؛ بلاذری، ۲۶۶/۶؛ طبری، ۵۳۶/۵.

در میان قبایل یمنی حاضر در جابیه، نگرش‌های دیگری نیز وجود داشت. بر اساس گزارشی ناشناس، ابن عیاض از اشراف قبیله اشعر که در آذرعات شام (درعای امروزی) می‌زیستند، نپذیرفت که با خالد بن یزید بیعت کند، از آن‌رو که می‌گفت خالد صبحگاه تا دیروقت در خواب است.^{۴۶} همچنین بلاذری به نقل از عوانه گزارش داده که حصین بن نمیر سکونی کندی، با جانشینی خالد بن یزید مخالف بود، زیرا اعتقاد داشت، خالد می‌خواهد حکومت را اداره کند اما خودش به اداره‌شدن نیاز دارد.^{۴۷} در گزارش نافع هم آمده است که روح بن زنباع جذامی با آن‌که نماینده و جانشین حسان بن مالک در جند فلسطین بود، اعتقاد داشت باید با مروان بیعت کرد.^{۴۸} بر اساس گزارش بلاذری از عوانه، روح بن زنباع جذامی، سوابق مروان از جمله دفاع از عثمان، نبرد با علی بن ابی طالب در جنگ جمل و همچنین قتل طلحه بن عبیدالله را بر شمرد و بیعت با فردی بزرگ‌سال را بر بیعت با خردسال ترجیح داد.^{۴۹} حسان همانند ابن هبیره کنندی بر آن بود که مروان فرزندان و بستگان فراوانی دارد و با به قدرت رسیدن او، کلیان، از جمله حسان و خانواده بحدل، موقعیت سابق خود را از دست خواهند داد؛ از این‌رو تنها گزینه حسان بن مالک کلبی، بیعت با خالد بن یزید بود. حصین بن نمیر کنندی در سخنان خود به فراوانی بستگان مروان اشاره کرده بود. بنا بر گفته او «مروان ده پدر، ده پسر و ده عمو دارد و اگر با او بیعت کنید، به مرتبه بردگان خاندان مروان، تنزل خواهید کرد».^{۵۰}

در دوره خلافت قدرت، حسان رهبری مخالفان جانشینی ابن‌زبیر را به دست گرفت و چهل روز امامت نماز جماعت را در جابیه برعهده داشت. این گزارش بدان معناست که امویان،

۴۶. بلاذری، ۲۶۰/۶.

۴۷. همو، ۲۶۷/۳.

۴۸. ابن سعد، ۳۰/۵.

۴۹. بلاذری، ۲۶۷/۶.

۵۰. همو، ۲۶۶/۶.

کلبیان و دیگر قبایل یمنی، او را رهبر خود می‌دانستند. به گزارش محمدبن سائب کلبی، حسان چهل روز جانشین معاویه بن یزید شده بود.^{۵۱} گفته هشام کلبی در تأیید همین سخن، است: «چهل روز به‌عنوان خلیفه معاویه دوم، به حسان بن مالک سلام می‌کردند».^{۵۲}

در شرایط پیش‌آمده، خردسالی خالدبن معاویه، عاملی اساسی برای گرایش بزرگان حاضر در جابیه به مروان بن حکم بود و برای حصول توافق میان نیروهای مخالف ابن‌زبیر در جابیه، پیشنهاد شد که مروان را جانشین کنند و منتظر رشد خالدبن یزید بمانند. در چنین تنگنایی، حسان ناچار شد با جانشینی مروان موافقت کند، مشروط بر این‌که مروان به‌ترتیب خالدبن یزید و عمروبن سعیدبن عاص را به‌عنوان ولیعهدهای خود بپذیرد. پس‌از آن، اهالی جند اردن که حسان بزرگ آنان بود و همچنین دیگر گروه‌های حاضر در جابیه، در ذی‌القعدة سال ۶۴ با مروان بیعت کردند.^{۵۳} به‌نظر می‌رسد با توجه به نقش کلیدی حسان کلبی در جابیه و جند اردن، این بیعت تا هنگام پذیرش حسان به تأخیر افتاده باشد. با این حال گویا بحدلی‌ها و دیگر کلبیان همچنان در پی به‌قدرت رساندن خالدبن یزید بودند و دوره حکومت مروان پیر را دوره گذار تلقی می‌کردند. همچنین به نظر می‌رسد بحدلی‌ها با مشارکت دادن به عمروبن سعیدبن عاص اموی در قدرت، در برابر مسیر اقتدار مروان، مانعی قرار دادند.

مروان برای تسلط بیشتر بر اوضاع و بر اساس پیشنهاد دیگران، با مادر خالدبن یزید ازدواج کرد تا بتواند از نزدیک ولیعهد خردسال خود، خالد و هوادارانش را تحت نظر داشته باشد. به گفته نافع، عبیدالله بن زیاد، و به گفته ابومخنف و عوانه، عمروبن سعیدبن عاص چنین پیشنهادی را به مروان داد.^{۵۴} در هر صورت پیشنهاددهندگان که هر دو به قریش منسوب‌اند، با سیاست‌های حسان بن مالک همراه نیستند و به کنار گذاشتن خالدبن یزید از

۵۱. بلاذری، ۲۶۸/۶.

۵۲. ابن کلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، ۵۹۶/۲.

۵۳. ابن سعد، ۳۱-۳۰/۵.

۵۴. ابن سعد، ۳۰/۵؛ بلاذری، ۲۷۵/۶؛ طبری، ۵۴۱/۵.

ولایتعهدی می‌اندیشیدند، درحالی‌که حسان بن مالک در اندیشه بازگرداندن اوضاع به شرایط قبلی و به‌قدرت رساندن خالد بن یزید بود.

بنابر گزارش نافع، تجمع‌کنندگان در جایبه پس از بیعت با مروان درحالی‌که آمارشان به شش هزار نفر می‌رسید، عازم مرج‌راهط، اردوگاه هواداران ابن‌زبیر شدند. مخالفان ابن‌زبیر در جند دمشق و دیگر جندهای شام، به رهبری عبیدالله بن زیاد بیعت خود با مروان را اعلام کردند و در سپاهی بالغ بر هفت هزار نفر، به مروان پیوستند ولی همچنان جمعیت آنان به مراتب کمتر از هواداران ابن‌زبیر بود. نیروهای هوادار ابن‌زبیر در مرج‌راهط، سی هزار نفر بودند. در نبردی که میان طرفین روی داد، نیروهای سپاه مروان از چهار بخش جناح راست، جناح چپ، سواره‌نظام و پیاده‌نظام تشکیل شده بود و حسان بن مالک، فرمانده سواره‌نظام بود.^{۵۵} نبرد جایبه ۲۰ روز ادامه یافت و با کشته شدن ضحاک بن قیس، رهبر هواداران ابن‌زبیر، شالوده سپاه از هم گسست. سپس مروان در دمشق مستقر شد و همه ساکنان جندهای شام با او بیعت کردند.^{۵۶}

تثبیت قدرت در آل مروان: تغییراتی در جانشینی

مروان برای تثبیت قدرت در خاندان خودش به حمایت‌های نیروهای قبیله کلب و رهبر برجسته آنان حسان بن مالک نیاز داشت. در این مقطع تاریخی با آن‌که فرد اول حکومت مروان به شمار می‌آمد، همچنان حسان بن مالک یکی از بانفوذترین شخصیت‌های شام بود. همین امر موجب شد مروان برای انتقال جانشینی از خالد بن یزید و عمرو بن سعید به فرزندانش عبدالملک و عبدالعزیز، از حسان بن مالک کمک بخواهد. از سوی دیگر، حسان بن مالک، به دلیل خردسالی خالد بن یزید زمینه جانشینی او را فراهم نمی‌دید؛ علاوه بر این که انگیزه چندانی برای حمایت از او نداشت، زیرا مادر خالد هم از بنی‌امیه بود و در آن مقطع تاریخی،

۵۵. بلاذری، ۲۷۲/۶.

۵۶. ابن سعد، ۳۰/۵-۳۱.

به همسری مروان درآمده بود. شرایط پیرامونی و نیروهای عمل‌کننده چنان پیش رفت که حسان بن مالک، هیچ انگیزه‌ای برای وفاداری به خالد در خود نمی‌دید و در نتیجه می‌کوشید در انتقال قدرت از بنی‌سفیان به بنی‌مروان، موقعیت قبیله خود را نسبت به قبایل رقیب و همچنین سطح مناسبات قبیله کلب را با قدرت حفظ کند یا بهبود بخشد. به گفته مورخان این بیعت در سال ۶۵ هجری روی داد.^{۵۷}

به گزارش راویانی ناشناخته، مروان پس از ازدواج با ام‌خالد، با حسان وارد مذاکره شد و به او نشان داد که مردم خواهند فهمید که خالد بن یزید ناتوان‌تر از آن است که بتواند قدرت را در دست گیرد و او حتی نتوانسته مانع ازدواج مادرش با مروان شود. مروان همچنین عمرو بن سعید را فردی خواند که به کسی وفا نمی‌کند. بنابراین گزارش، او از حسان خواست در صورتی که مایل است این کار را به پایان برساند، هواداران خود را به بیعت با عبدالملک و سپس عبدالعزیز، دعوت کند. حسان در جمع‌بندی خود به این نتیجه رسید که به درخواست مروان پاسخ مثبت دهد؛ از این‌رو هنگامی که مردم اطراف مروان گردآمده بودند، گفت: «برخی آرزوهای بلند و بالایی دارند و سخنانی نادرست می‌زنند. ای مردم! بروید و با عبدالملک و سپس عبدالعزیز، به‌عنوان ولیعهدهای جدید بیعت کنید». نفوذ حسان مردم را سرازیر کرد و همگی بیعت کردند زیرا بر آن بودند که حسان بن مالک فرزندان خواهر خود را بهتر می‌شناسد و در صورتی که به توانایی خالد بن یزید امیدوار بود، چنین اقدامی نمی‌کرد.^{۵۸} همچنین بلاذری بخش‌های پایانی گزارش پیش‌گفته را که حاکی از تأثیر حسان بن مالک در تغییر جانشین‌های مروان است، از محمد بن عمرو مَعِطِی (۲۲۲ هـ) نقل کرده‌است. حسان مردم را فراخواند و طی سخنرانی خود مردم را به بیعت با عبدالملک و سپس عبدالعزیز دعوت کرد و این امر محقق شد.^{۵۹}

۵۷. خلیفه، ۱۶۳؛ طبری، ۶۱۰/۵.

۵۸. بلاذری، ۲۸۷/۶؛ همچنین ابن عساکر، ۲۵۷/۵۷.

۵۹. بلاذری، ۴۴۲/۵.

تثبیت قدرت در دوره عبدالملک: سرکوب مخالفان حکومت آل مروان

بخشی از فرایند تثبیت قدرت در دوره اموی، در دوره عبدالملک (حک ۶۵-۸۶هـ)، اتفاق افتاد که دوره ناآرامی‌های گسترده در قلمرو امویان بود. برخی گزارش‌ها به‌وضوح نشان می‌دهند که رهبر قبیله کلب و بستگانش، از نزدیک‌ترین افراد به عبدالملک بودند. هرچند این گزارش را نمی‌توان به سراسر دوره عبدالملک، تعمیم داد اما شواهد نشان می‌دهد که در مقاطعی از دوره عبدالملک، آنان از ملازمان عبدالملک بودند. بنا بر گزارشی از قبیصه خزاعی، در جلسه‌ای در دربار عبدالملک، حسان بن مالک، برادران و فرزندان حضور داشتند و در این جلسه فرد دیگری جز خود راوی و ابوالزعیزه، مولای عبدالملک حضور نداشت.^{۶۰} شواهدی در اختیار هست که نشان می‌دهد بحدلی‌ها در مسیر برنامه‌های عبدالملک، نقش ایفا کرده‌اند و از نیروهای کلبی و چه‌بسا نیروهای دیگر قبایل قضاعی، برای سرکوب شورش‌ها استفاده کرده‌اند. قبیله کلب به رهبری حسان بن مالک که در دوره یزید بن معاویه و معاویه دوم، نقش درخور توجهی داشت، در دوره عبدالملک نیز همچنان در میدان حاضر بود. در سرکوب شورش یکی از هواداران قیسی ابن‌زبیر یعنی زفر بن حارث کلابی در شهر قرقیسیا، حضور حسان گزارش شده‌است، آن‌جا که منجنیق‌های نزدیک به نیروهای حسان بن مالک، یکی از برج‌های قرقیسیا را که در برابر آنان بود، خراب کردند.^{۶۱} البته دقیقاً نمی‌دانیم همراهی کلب و قضاعه با عبدالملک در سرکوب نیروهای قیسی در چه سالی اتفاق افتاده‌است؛ زیرا منابع درباره سرکوب این شورش چندان سخن نگفته‌اند. گویا نیروهای اموی به رهبری عبیدالله بن زیاد، پس از غلبه بر توابعین در نبرد عین‌الوردی در سال ۶۵ هجری، قرقیسیا را محاصره کردند.

عبدالملک مروان، خلیفه اموی، ریاست شرطه را به حمید بن حرث، پسرعموی حسان بن مالک داد. گزارش حضور حمید بن حرث و نیروهای شرطه در نبرد خازر (۶۷هـ)

۶۰. بلاذری، ۴۴۷/۵.

۶۱. همو، ۴۵/۷.

بین نیروهای مختار به فرماندهی ابراهیم اشتر و سپاهیان اموی به فرماندهی عبیدالله بن زیاد،^{۶۲} نشان می‌دهد که نیروهای کلبی و احتمالاً قضاعی در بدنه شرطه و سپاه اموی حضور داشتند.

گزارشی نیز از حضور بحدلی‌ها در دوره عبدالملک در روابط میان امویان و بیزانس در اختیار داریم. در سال ۶۷ هـ. نیروهایی موسوم به جَراحِمَه، از سرزمین بیزانس به سمت شام در قلمرو اموی یورش برده، مناطق ساحلی شام را از شمال تا لبنان، در اختیار گرفتند. عبدالملک که مشغول سرکوب ناآرامی‌های داخلی بود، طی توافقی پذیرفت که در مقابل عقب‌نشستن نیروهای جراحمه به قلمرو بیزانس، مبلغی به‌عنوان باج به امپراتور بیزانس بپردازد. در جریان این توافق، حمیدبن حرث کلبی همراه با نماینده عبدالملک به قسطنطنیه رفت.^{۶۳} این گزارش گویای آن است که حتی در چنین شرایط حساسی، عبدالملک به حمیدبن حرث اعتماد فراوان داشته‌است.

در سال ۶۹ هـ. عمروبن سعیدبن عاص که قرار ولایتعهدی او پس از مروان لغو شده بود، در دمشق بر عبدالملک شورید. عبدالملک که برای رویارویی با نیروهای ابن‌زبیر در عراق، عازم آن دیار بود، در پی این شورش، به دمشق بازگشت. در این رویارویی، برخی از اعضای خانواده بحدل و خانواده ابوامامه، به عبدالملک بن مروان و برخی دیگر به عمروبن سعید اموی گرایش داشتند. حسان بن مالک بحدلی و سفیان بن ابرد، در سپاه عبدالملک، و حمیدبن حرث بحدلی و زهیربن ابرد از فرماندهان عمروبن سعید بودند. در نبردهای صورت گرفته، هنگامی که عمروبن سعید فرمانده خود را از خانواده ابوامامه انتخاب می‌کرد، عبدالملک حسان بن مالک بحدلی را برای مواجهه با او می‌فرستاد و هنگامی که عمروبن سعید، حمیدبن حرث بحدلی را به فرماندهی می‌گمارد، عبدالملک سفیان بن ابرد را به فرماندهی

۶۲. طبری، ۸۶/۶.

۶۳. بلاذری، ۴۲/۷.

می فرستاد.^{۶۴} به بیانی دیگر فرمانده دو طرف نزاع همواره از کلبی ها بودند و در نتیجه، درگیری دو سپاه تلفاتی از قبیله کلب برجای گذاشت. سرانجام شورش به پایان رسید و عبدالملک با کلبی های هوادار عمرو بن سعید مماشات کرد^{۶۵} و در فرصتی مناسب، عمرو بن سعید را به قتل رساند. چون عمرو بن سعید بن عاص در کاخ عبدالملک گرفتار شد، زهیر بن ابرد و دیگران وارد کاخ شدند تا او را نجات دهند، ولی عمرو پیش از آن، به قتل رسیده بود.^{۶۶}

با توجه به هواداری و حمایت های بی دریغ قبیله کلب از بنی امیه، باید در پی شناخت چرایی حمایت سیاسی و نظامی حمید بن حرث بحدلی و زهیر بن ابرد از عمرو بن سعید بن عاص برآمد. بر اساس رویه های قبیله ای به نظر می رسد این دو می خواستند با اعضای دیگری خانواده خود رقابت کرده، موقعیت برتری در حکومت اموی به دست آورند؛ اما همین رقابت ها و کشمکش ها، موقعیتشان را فروکاست. از سوی دیگر، عبدالملک به ملاحظه قبیله کلب، ترجیح داد با آنان مسالمت جو یانه برخورد کند تا تعارض و رقابتی در درون کلب شکل نگیرد.

شورش عمرو بن سعید بن عاص، احتمالاً آخرین حضور خانواده بحدل در دوره عبدالملک باشد. به عبارت دیگر سکوت منابع درباره خانواده بحدل در رویدادهای پس از سال سوم حکومت عبدالملک، گویای آن است که به مرور نقش این خانواده در تثبیت حکومت عبدالملک به پایان رسیده است؛ به ویژه آن که برجسته ترین شخصیت آل بحدل، حسان بن مالک در سال ۷۰ هجری بیمار شد و از دنیا رفت.^{۶۷} این گزارش ابن کلبی که عبدالملک پس از عیادت از حسان بن مالک، در اشعاری که سرود، دستان خود را پس از

۶۴. طبری، ۱۴۱/۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۳۴۲/۲۱.

۶۵. طبری، ۵۹۷/۴ و ۱۴۱/۶.

۶۶. طبری، ۱۴۱/۶-۱۴۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۳۵۶/۳-۳۵۸؛ نویری، ۱۰۳/۲۱.

۶۷. صفدی، ۲۷۷/۱۱.

حسان بن مالک تهی دانست،^{۶۸} می‌تواند جانب‌دارانه و مبالغه‌آمیز باشد. به نظر می‌رسد در پی درگذشت حسان بن مالک، عبدالملک به شخصیت دیگری از کلب از خانواده ابوامامه، تکیه کرد. این فرد سفیان بن ابرد بود که نقش درخور توجهی در سرکوب قیام‌های بحران‌زای این دوره داشت. حجاج بن یوسف، والی عراق، که به‌رغم اقدام‌های متعدد، نتوانسته بود بر شیب شیبانی (قیام ۷۶-۷۷هـ)، رهبر خوارج عراق، فائق آید، از عبدالملک تقاضای کمک کرد و در پی آن، سفیان بن ابرد کلبی از سوی عبدالملک مأمور شد سپاهی چهارهزارنفری را فرماندهی کرده، راهی عراق شود. نیروهای سفیان بن ابرد با کمک نیروهای حجاج، توانستند شورش شیب را سرکوب کنند.^{۶۹} در این نبرد، فرّوق بن ریان (مّصاد) کلبی از طایفه بنی‌علیم غزّاله، همسر شیب خارجی را به قتل رساند.^{۷۰}

حجاج در سال ۷۸هـ سفیان بن ابرد کلبی را برای سرکوب قَطْرَیّ بن فُجاءة خارجی فرستاد. سفیان و نیروهای شامی‌اش، خوارج را تا ری و سپس طبرستان تعقیب کردند و بر او فائق آمده، به عمرش پایان دادند.^{۷۱} همچنین در مواجهه با قیام ابن‌اشعث (۸۱-۸۵هـ) که یکی از تهدیدهای جدی دوره اموی بود، سفیان با دسته‌های شامی که در اختیار داشت، به یاری حجاج در بصره شتافت و موفق شد مخالفان را در نبرد زاویه، عقب براند. در این نبرد، سفیان فرمانده سواره‌نظام حجاج بود و در پیروزی نقش چشم‌گیری داشت.^{۷۲} بر سرهم می‌توان گفت فرماندهان کلبی که از خانواده ابوامامه برآمده بودند، به شخصیت‌هایی مورد اعتماد و تأثیرگذار دوره عبدالملک تبدیل شدند و توانستند با حمایت نیروهای کلبی و دیگر نیروهای شامی، شورش‌ها در عراق را فروبشانند تا تهدیدی قدرت آل مروان را متزلزل نکنند.

۶۸. ابن کلبی، ۲/۶۲۵.

۶۹. خلیفه، ۱۷۳؛ بلاذری، ۲۷/۸-۲۸؛ طبری، ۶/۲۵۹ و ۲۶۶ و ۲۶۸.

۷۰. ابن کلبی، ۲/۵۸۱.

۷۱. خلیفه، ۱۷۳؛ بلاذری، ۷/۴۳۸؛ طبری، ۶/۳۰۹-۳۱۱.

۷۲. خلیفه، ۱۸۰؛ بلاذری، ۷/۳۴۲؛ طبری، ۶/۳۴۲.

باری، با مرگ حسان بن مالک، نقش خانواده بحدل در دوره عبدالملک کاسته شد و به جای او سفیان بن ابرد تا سال‌های پایانی حکومت عبدالملک، در کنار والی او در عراق مشغول سرکوب شورش‌ها بود. این گفته ابن اثیر که سفیان بن ابرد در زمان خود، رهبر قبیله کلب بود، احتمالاً مربوط به همین مقطع تاریخی است.^{۷۳}

نتیجه

در این مقاله، عصر بحران جانشینی، انتقال قدرت از شاخه سفیانی به شاخه مروانی و تثبیت قدرت در آن به چند دوره تقسیم و هرکدام جداگانه بررسی شده است. دوره اول دوره برقراری روابط خویشاوندی میان حاکمان اموی و رهبران قبیله کلب بود. ازدواج معاویه با میسون دختر بحدل، موقعیت این خانواده را ارتقا بخشید. نخستین حضور گزارش شده این خانواده را می‌توان در نبرد صفین (۳۷هـ) مشاهده کرد که در آن هنگام در سطح فرماندهان میان‌رده، ظاهر شدند. در حدود سال ۵۰هـ بحدلیان در کنار ولیعهد جوان، در لشکرکشی به قسطنطنیه شرکت داشتند. حضور جدی شخصیت‌های خانواده بحدل را می‌توان از دوره خلافت یزید بن معاویه به بعد، مشاهده کرد. در این دوره سه جند از پنج جند شام (قنسرین، اردن و فلسطین) و همچنین ریاست شرطه دمشق سپرده برادرزادگان میسون بود. نقش شخصیت‌های بحدلی در انتقال قدرت از یزید به معاویه دوم نیز قابل انکار نیست؛ به ویژه آن‌که جانشینی یکی از فرزندان یزید، می‌توانست موقعیت قبیله کلب را در نظام سیاسی اموی حفظ کند.

پس از وفات معاویه دوم که دوره بسیار کوتاهی داشت، شرایط در شام به نفع ابن‌زبیر تغییر کرد و فقط یکی از جندهای شام (جند اردن)، به رهبری حسان بن مالک بن بحدل در برابر این خیزش مقاومت کرد. امویان و قبایل هوادارشان در جاییه اردو زدند تا برای آینده نظام اموی، هم‌سخن شوند. برخی گزارش‌ها به وضوح نشان می‌دهد قدرت حسان بن مالک در جاییه در آن دوره در بالاترین حد بوده است. رایزنی حسان بن مالک با سران دیگر قبایل و

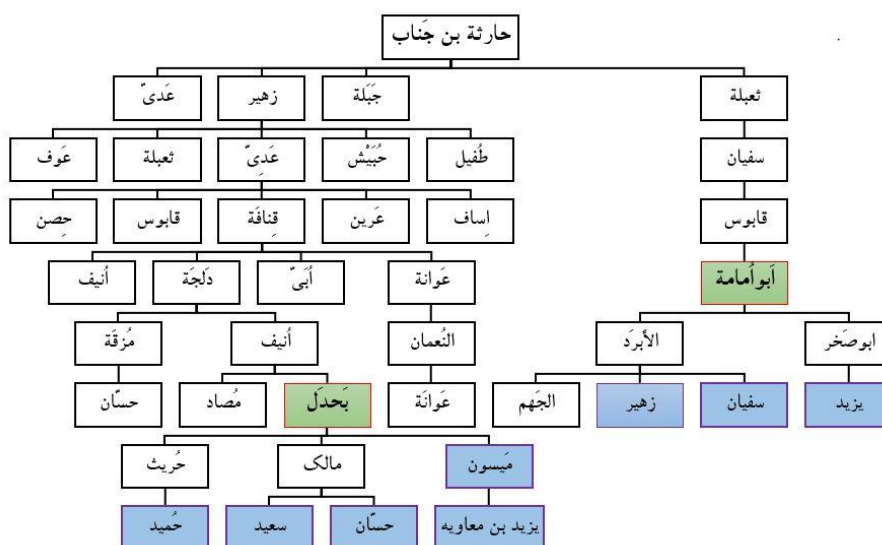
نارضایی آنان از خردسالی خالدبن یزید، او را به این نتیجه رسانید که گزینه شایسته در این مرحله مروان بن حکم است و از این رو با انتقال قدرت به مروان مشروط به آن که خالدبن یزید جانشین مروان باشد موافقت کرد. احتمالاً بحدلی‌ها به دوره مروان پیر، به‌عنوان دوره گذار می‌نگریستند و پس از مروان برای بازگرداندن قدرت به خالدبن یزید برنامه داشتند.

شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که حسان بن مالک احساس کرد خالدبن یزید از عهده کار برنخواهد آمد و پس از مروان نمی‌تواند در برابر خاندان مروان مقاومت کند و از این رو نه تنها با درخواست مروان مبنی بر انتقال جانشینی از خالدبن یزید به عبدالملک بن مروان موافقت کرد، بلکه خود نیز گام‌هایی در این مسیر برداشت. در دوره عبدالملک علاوه بر بحدلی‌ها، خانواده ابوامامه که نسبت خویشاوندی بسیار نزدیکی با خانواده بحدل داشتند و از همان طایفه بودند (نمودار ضمیمه) به سطوح عالی سیاسی نظامی راه یافت. این دو خانواده در دوره عبدالملک همچنان دست برتر را در میان قبایل حامی اموی داشتند. سرکوب قبایل قیسی حامی ابن زبیر که در قرقرسیا پناه گرفته بودند در سال ۶۵ هجری یا پس از آن و همچنین سرکوب رقیب سیاسی عبدالملک (عمرو بن سعید بن عاص) در دمشق و در سال ۶۹ هجری با حضور نیروهای کلبی و شخصیت‌های هر دو خانواده صورت گرفت.

با وفات حسان بن مالک در سال ۷۰ هجری نقش بحدلی‌ها کم‌رنگ شد و اعضای خانواده ابوامامه، به‌ویژه سفیان بن ابرد بن ابی‌امامه، به عالی‌ترین سطوح نظامی راه یافتند و همانند بحدلی‌ها، سیاست تثبیت قدرت عبدالملک را دنبال کردند. کانون بحران‌های این دوره، عراق بود؛ از این رو سفیان بن ابرد با چند هزار نیروی شامی اعم از کلبی‌ها و دیگران عازم عراق شد تا از حجاج در برابر تهدیدهای پیش رو حمایت کند. نخستین حضور مؤثر سفیان بن ابرد، در سرکوب قیام شیب خارجی (۷۶-۷۷ هجری) در عراق ثبت شده است. سفیان در سال ۷۸ هجری سرکوب قیام قطری بن فجاءه از دیگر قیام‌های خوارج را در دستور کار خود قرار داد. همچنین سفیان بن ابرد در سرکوب شورش ابن اشعث (۸۱-۸۵ هجری)، که از شورش‌های بنیان‌برانداز دوره اموی بود، نقشی فعال داشت. بدین ترتیب می‌توان ملاحظه کرد که اقدامات خانواده ابوامامه

و به‌ویژه سفیان بن ابرد برای تحکیم پایه‌های حکومت عبدالملک تا اواخر دوره عبدالملک (د ۸۶هـ) ادامه یافت.

ضمیمه



نمودار طایفه بنی حارثة بن جناب و دو خانواده بحدل و أبوامامه از قبیله کلب

کتابشناسی

- ابن ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی‌تا.
 ابن اثیر، علی، اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت، دار الصادر، ۱۴۱۴هـ.
 ابن حزم، جمهرة أنساب العرب، به کوشش گروهی از علما، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳هـ.
 ابن خیاط، ابوعمر، تاریخ خلیفه، به کوشش مصطفی نجیب فوّاز و حکمت کشلی فوّاز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
 ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى: الطبقة الخامسة من الصحابة، به کوشش محمد بن صامل السلمی، طائف، مكتبة الصديق، بی‌تا.

- همو، الطبقات الكبرى، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۰م.
- ابن عديم، عمر بن احمد، بغية الطلب في تاريخ حلب، به كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، بی تا.
- ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵هـ.
- ابن كلبی، هشام بن محمد، مثالب العرب، به كوشش نجاح الطائي، بيروت، دار الهدى، ۱۴۱۹هـ.
- همو، نسب معد و اليمن الكبير، به كوشش حسن ناجي، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۲۵هـ.
- ابوالفراج اصفهانی، علي بن حسين، الاغانی، به كوشش مكتب تحقيق دار احیاء التراث العربی، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵هـ.
- ابوحنيفة دينوري، احمد، الاخبار الطوال، به كوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدين شيال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
- ابوحيان توحيدى، علي بن محمد، البصائر و الذخائر، به كوشش و داد قاضی، بيروت، دار الصادر، ۱۴۱۹هـ.
- بكری، عبدالله بن عبدالعزيز، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، به كوشش مصطفى سقا، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۰۳هـ.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، به كوشش سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، ۱۹۹۶م.
- دينورى، احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، به كوشش مشهور حسن سلمان، بحرین، جمعية التربية الاسلامية، ۱۴۱۹هـ.
- شهابی، قتيبه، معجم دمشق التاريخی، منشورات وزارة الثقافة في الجمهورية العربية السورية، دمشق، ۱۹۹۹م.
- صفدى، خليل بن ابيك، الوافي بالوفيات، بيروت، دار النشر، ۱۴۰۱هـ.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، به كوشش ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، نوبت دوم، ۱۹۶۷م.
- ميرد، محمد بن يزيد، المقتضب، به كوشش اميل يعقوب و حسن محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰هـ.
- مسعودی، ابوالحسن علي، التنبيه و الاشراف، به كوشش عبدالله الصاوى، قاهره، دار الصاوى، بی تا.
- منقرى، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، قم، مكتبة آية الله المرعشى، ۱۴۰۳هـ.
- نويرى، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب في فنون الادب، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، بی تا.
- Dixon, A. A., "Kalb b. Wabra (Islamic Period)", *EF²*, Leiden, Brill,

- 1997, 4/493-494.
- Hawting, G. R., *The First Dynasty of Islam: The Umayyad Caliphate AD 661-750*, London, Routledge, 3rd ed. 2002.
- Lammens, H., “Bahdal b. Unayf b. Waldja b. Kunāfa”, *EF²*, Leiden, Brill, 1986, 1/919-920.
- Lammense, H, “al-Djābiyah”, *EF²*, Leiden, Brill, 1991, 2/360.
- Marsham, Andrew, *The Umayyad World*, London, Routledge, 2021.
- Rihan, Mohammad, *The Politics and Culture of an Umayyad: Conflict and Factionalism in the Early Islamic Period*, London, I.B.Tauris, 2014.
- Wellhausen, Julius, *Das arabische Reich und sein Sturz*, De Gruyter, 1960.